

نیارشناسی نفتی محافظه کاران جدید

نیاز شدید امریکابه واردات نفت

گفت وگو با آقای غلامحسین حسن تاش



با تشکر از این که وقت خود را به ما و خوانندگان چشم انداز ایران، ارزشی داشتید و در این گفت وگویی زنده شرکت نمودید؛ شما تجربیاتی در صنعت نفت به خصوص در زمان جنگ داشته اید، بنابراین خوشحال خواهیم شد از تجربیات شما بهره مند شویم.

من نیز از مصاحبه با مجله وزین شما بسیار خرسندم. از آنجا که پرسش‌ها پیرامون دیدگاه توکان‌ها درباره انرژی و نفت می‌باشد، فکر کنم نیاز به بیان یک مقدمه در مورد توکان‌ها داشته باشیم، بنابراین من باید برداشت خود را از تفکرات آنها بگویم؛ به نظر من توکان‌ها دارای چند ویژگی مهم‌اند:

۱- اینها در دوران بعد از جنگ سرد نتوانستند تعریف جدیدی از موقعیت امریکا در دوران پس از فروپاشی شوروی داشته باشند و نتوانستند منافعی را نیز با این دوران تطبیق دهند. لذا همان آموزه‌های جنگ سرد را در قالب‌های جدید ارائه دادند و شروع به تراشیدن دشمنان جدیدی کردند و همان اهداف جنگ سرد را پیگیری نمودند. شاید دیدگاه "جنگ تمدن‌ها" نیز از همین واقعیت نشأت گرفته است تا بتواند دشمنان جدیدی را در آن راستا تعریف نماید.

۲- توکان‌ها، ایدئولوژی گرا هستند و مهم‌ترین تفاوتی که بین محافظه کاران جدید و قدیم با دیگر جمهوری خواهان وجود دارد، همین وجه ایدئولوژیک آنها می‌باشد؛ در حالی که محافظه کاران قدیم، پراگماتیست یا عملگرا هستند. اما محافظه کاران جدید با تأییدی که از دوران جنگ سرد و از ضدیت با مارکسیسم دریافت داشته‌اند و به دلیل کارکردهایی که برای ایدئولوژی در هدفمند کردن جامعه و جهت دادن به آن قائل بودند، بعدنبال دستیابی به یک ساختار ایدئولوژیک هستند. در واقع اینها قدرت طلبانی هستند که منافعی را با اعمال قدرت امریکا در دنیا گره خورده و با توسعه طلبی و جنگ طلبی امریکا درهم تنیده شده، ولی به دلیل کارکردهای ایدئولوژی، تلاش خود را در مسیر ایدئولوژی سازی به کار می‌بندند. من معتقد به ارائه یک ایدئولوژی منسجم از سوی آنها نیستم، بلکه به دلیل کارکردهای ایدئولوژی، مجموعه به ظاهر منسجمی فراهم آورده‌اند.

گویا برخی توکان‌ها متأثر از آموزه‌های فلسفی لئو اشتراوس هستند و از او الهام گرفته‌اند.

آنها پیش از آن که متأثر از آموزه‌های اشتراوس باشند، به او مراجعه کردند و به اقتباس گزینشی آموزه‌های فلسفی او پرداختند و گفتند ایدئولوژی ما، ابتدا و انتهای دارد و معطوف به یک فلسفه است و اینها در واقع بسیاری از آموزه‌های اشتراوس را نادیده گرفتند. من این موضوع را بدین لحاظ تأکید می‌کنم که ما می‌توانیم انتظار تعارضات زیادی را در این گروه داشته باشیم، آنها منظومه‌های از آموزه‌های فکری، فلسفی و سیاسی متفاوت را به هم گره زده‌اند که این منظومه دارای انسجام کافی و لازم نیست. به همین دلیل می‌توان انتظار تعارضات زیادی را از آنها داشت. توکان‌ها در مقوله‌های نفتی مسائلی را مطرح می‌کنند که با استراتژی‌های ایالات متحده قرابت چندانی ندارد، مثلاً بحث پایین بودن قیمت نفت و...

گفته می‌شود که توکان‌ها در دوران اتحاد شوروی، طرفدار پایین بودن قیمت نفت بوده‌اند تا بتوانند شوروی را از پای در آورده و در نهایت به فرایند فروپاشی کمک کنند. توضیح این که از شوک اول نفتی به بعد در واقع سیاست امریکا در زمینه انرژی تعریف شده و بحث مفصلی نیز وجود دارد که چرا شوک اول نفتی (۱۹۷۳) رخ داد، در ظاهر به نظر می‌رسد که

اشاره: آقای ادوارد ال. مورس طی مقاله‌ای در "فصلنامه انرژی اکسفورد" که ترجمه آن با عنوان "نفت و جنگ" در نشریه چشم انداز ایران (شماره ۲۲) به چاپ رسیده است، در پنج مورد به نیارشناسی نفتی

محافظه کاران جدید - که هم اکنون مدیریت ایالات متحده امریکا را به عهده دارند - پرداخته است. از آنجا که این نشریه بر آن است تا به مسائل کلان راهبردی - و در رأس آنها نفت - بپردازد، از کارشناسی که در این زمینه صاحب نظر و دارای تجربه می‌باشند تقاضا نموده که نظرات کارشناسی خود را به صورت مصاحبه یا مکتوب برای خوانندگان چشم انداز ایران ارائه دهند؛ باشد که در پنجاهمین سال کودتای نفتی امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - به منظور براندازی دموکراسی در ایران - گامی در جهت ارتقای دانش اقتصادی، سیاسی و استراتژیک هموطنان عزیز برداشته باشیم.

در این شماره آقایان غلامحسین حسن تاش و حسن خسروی زاده، نظر خود را درباره مطالب مطرح در مقاله آقای ادوارد ال. مورس ارائه نمودند که از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

گروه نفت

مسئله تحریم نفت از جانب اعراب بود، اما اگر کسی به آن تاریخ و آن دوران برگردد و مطالعه عمیق نماید، شاید حتی شوک اول نفتی هم ناشی از شکل گرفتن استراتژی‌های نفتی آمریکا بوده باشد...

ممکن است این استراتژی را توضیح داده و ریشه‌یابی خود را از آن واقعه مطرح کنید؟

□ آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که کشوری هستند با ابعادی از مصرف انرژی که نمی‌توانند مسئله انرژی‌شان را درون مرزهای خودشان حل کنند و باید این مسائل را در سطح بین‌المللی حل نمایند. آنها فکر می‌کردند تحقق استراتژی‌های آنها نیازمند افزایش قیمت نفت است و شاید خود تحریم هم با چراغ سبز آمریکایی‌ها انجام شد، اما در هر حال استراتژی‌های انرژی آمریکا، تا اندازه‌ای دارای یک چارچوب روشن بوده و شامل موارد زیر است:

۱- بیشترین صرفه‌جویی و بهینه‌سازی در مصرف انرژی.

۲- بیشترین جایگزین‌سازی سایر حامل‌های انرژی به جای نفت خام.

۳- بیشترین جایگزین‌سازی نفت خام اوپک از طریق توسعه سرمایه‌گذاری در مناطق غرواوپک.

۴- کاهش وابستگی به نفت اوپک و خلیج فارس.

این استراتژی مشخصاً از شوک اول نفتی مرتب تکرار شده و در استراتژی امنیت انرژی آمریکا با عنوان سیاست ملی انرژی آمریکا (National Energy Policy) که در ماه می ۲۰۰۱ منتشر شد، نیز تکرار شده است. در اوایل دوران ریاست جمهوری جرج بوش پدر، تیمی به ریاست دیک چنی - که خودش از ثنوکان هاست - مأمور شد که سیاست انرژی آمریکا را بررسی کند، شما اگر این مجموعه را مطالعه کنید، می‌بینید که همان سیاست‌های نفتی گذشته است که به کار گرفته شده و در واقع چیز جدیدی به سیاست‌های امنیت انرژی آمریکا اضافه نشده است.

مسلم است این سیاست‌ها با قیمت‌های پایین نفت توجیه و حمایت نمی‌شود. یعنی اگر قیمت‌های نفت پایین باشد، اکتشاف و تولید از منابع غیر اوپک اقتصادی نخواهد بود و سرمایه‌گذاری زیادی در بازار نفت انجام نخواهد شد. اگر قیمت‌های جهانی نفت پایین باشد، سایر سوخت‌ها و انرژی‌ها نمی‌توانند رقابت کنند و سهمشان بالا نخواهد رفت. همچنین اگر قیمت جهانی نفت پایین باشد، سیاست‌های بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در دنیا را کسی به طور جدی دنبال نمی‌کند، بنابراین مجموعه سیاست‌های امنیت انرژی آمریکا را بالای قیمت‌های بالایی نفت تضمین می‌کند. در کنار این بحث توجه داشته باشیم که خود آمریکا یک تولیدکننده بزرگ نفت و گاز است و صنعت و تجارت نفت یکی از بخش‌های مهم اقتصادی آمریکا است و خود ثنوکان‌ها نیز بخشی از منافعشان به بازار نفت گره خورده است. آقای دیک چنی پیش از این که معاون رئیس جمهور بود، مدیر عامل شرکت هالیبرتون بود که این شرکت اکنون هم حرفه اول را در عراق پس از جنگ می‌زند. دیک چنی و رجال نفتی مشابه و همچنین بخش داخلی نفت آمریکا و شرکت‌های بزرگ آمریکایی که در بیشتر نقاط دنیا فعال هستند نیز قیمت‌های پایین نفت را بر نمی‌تابند. بنا بر دیدگاه ثنوکان‌ها که در مقاله آقای مورس مطرح شده، آنها طرفدار قیمت پایین نفت هستند تا به کشورهای مثل ایران (مانند اتحاد شوروی سابق) فشار بیاورند که این با سیاست‌های بلندمدت آمریکا تطبیق ندارد؛ اما این برای ما یک هشدار جدی تلقی می‌گردد؛ چرا که آنها بیشتر ایدئولوژی‌گرا هستند تا عملگرا، بنابراین ممکن است در یک دوره به طور موقت و برخلاف جریان کلی سیاست آمریکا، قیمت نفت را آن هم در شرایط خاصی پایین بیاورند تا ایران مشکل پیدا کند و با در شرایطی که مطمئن باشند که جایگزین‌های مناسبی برای نفت خام ما وجود دارد؛ یعنی اگر عراق به جدی از تولید رسیدگی نگرانی‌شان از آن جهت برطرف شد، تحریم‌های جدی تری را در مورد صادرات نفت ما به کار بگیرند. این نگرانی را ما باید داشته باشیم و در نتیجه برای رفع این نگرانی، ما نیز باید در جهت قطع وابستگی مان به اقتصاد نفت تلاش بیشتری کنیم و مقولاتی مثل صندوق ذخیره ارزی را جدی‌تر بگیریم. از سویی نباید خوشبین باشیم که اگر یکی - دو سال قیمت نفت در سطوح بالایی بوده است، این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد و اینها ممکن است برای اعمال فشار، این سیاست‌ها را به کار بگیرند.

□ وقتی بوش گفت ایران جزو محور شرارت است، صندوق ذخیره ارزی هم صرف مسائل دفاعی و نظامی شد و به پروژه‌های درازمدت نینجامید.

□ در حال حاضر من اطلاعی ندارم که از اعتبارات صندوق چه استفاده‌ای می‌شود، ولی من حتی استفاده در پروژه‌های بلندمدت را هم از محل اعتبارات این صندوق صلاح نمی‌دانم. فلسفه وجودی صندوق این است که بتواند نوسان‌های جهانی قیمت نفت و تأثیرش را در اقتصاد ایران خنثی کند و اگر ما به این فلسفه وجودی توجه کنیم، نباید اعتبارات این صندوق در حیطه‌ای حبس شود و نیز نباید در سپرده‌گذاری‌های بلندمدت و در پروژه‌های دیر بازده هزینه شود، بلکه همیشه این ارز باید در دسترس باشد تا این اعتبارات به سرعت بتواند نقد بشود و اگر به هر دلیلی قیمت جهانی نفت سقوط

ثنوکان‌ها در دوران
بعد از جنگ سرد
نتوانستند تعریف
جدیدی از موقعیت
امریکا در دوران پس
از فروپاشی شوروی
داشته باشند و
نتوانستند
منافعشان را نیز با
این دوران تطبیق
دهند. لذا همان
آموزه‌های جنگ سرد
را در قالب‌های جدید
ارائه دادند و شروع
به تراشیدن دشمنان
جدیدی کردند و
همان اهداف جنگ
سرد را پیگیری
نمودند

ثنوکان‌ها در
مقوله‌های نفتی
مسائلی را مطرح
می‌کنند که با
استراتژی‌های
ایالات متحده قرابت
چندان ندارد، مثلاً
بحث پایین بودن
قیمت نفت و ...

کرد، بتوانیم روند عادی برنامه‌های توسعه‌ای مان را ادامه بدهیم تا کل اقتصاد ما با پایین آمدن قیمت نفت دچار رکود و افت نشود.

■ در نروژ هم همین کار شد و گویا نودمیلیارد دلار در صندوق ذخیره‌ای دارد.

□ بله، اینها را معمولاً در سپرده‌های کوتاه‌مدت و یا در جریان‌هایی قرار می‌دهند که خیلی زود بتوانند آنها را تبدیل به نقد کنند و در شرایط خاص بتوانند در دسترس قرار بدهند. نکته دیگری که در مورد بحث قیمت‌ها مطرح است، این است که اینها استدلال می‌کنند که قیمت‌های بالای نفت در کشورهای مثل ایران و عربستان صرف ترویج تروریسم و پشتیبانی حزب الله شده است. تجربه تاریخی نشان داده که در کشورهای فقیر، گسترش و تکثیر تروریسم خیلی بیشتر است. کشورهای که مردمان چیزی را برای از دست دادن ندارند. شما اگر توجه کنید در خود آمریکا دکترین ترومن که براساس اصل چهار آن برنامه‌های توسعه‌ای در ایران شروع شد و سازمان برنامه و بودجه به وجود آمد و کمک‌هایی را به ایران در آن چارچوب کردند، شمارش این بود که در کشورهای فقیر احتمال بحران و آشوب زیاد است و اینها را باید از فقر مطلق خارج کرد. در اینجا هم تنوکان‌ها دچار نوعی تعارض هستند. تاریخ آمریکا نشان می‌دهد که در دوره‌هایی قیمت‌های بالای نفت، کشورهای نفتی را - که کشورهای حساسی هستند - منتفع می‌کرد. اما کشورهای فقیر بدون منابع نفتی مانند کشورهای آفریقایی را فقیرتر می‌کرد، البته این موضوع برای آمریکا اهمیتی نداشت که ثبات اجتماعی - سیاسی در کشورهای غیرنفتی و فقیر به وجود نیاید. در واقع آنچه را که آمریکا تروریسم می‌نامد و ترویج هم پیدا کرده - نظیر القاعده - ناشی از سرمایه‌گذاری‌های آمریکا و عربستان سعودی برای مقابله با انقلاب ایران و اتحاد شوروی بوده است. این خط‌دهی و سازماندهی القاعده با هماهنگی امریکایی‌ها بوده و چنین نبوده که صرفاً عربستان سعودی به دست خود این اقدامات را انجام داده باشد.

■ اما مقاله‌ای ترجمه کردیم با عنوان How Afghans became bad guys افغان‌ها که بچه‌های خوبی بودند، چرا بد شدند؟ پرورش یافته خود ما بودند؟

□ این سؤال مطرح است که اگر در واقع پولدار بودن این کشورها عامل ترویج تروریسم است، چگونه افغانستان فقیر به مهم‌ترین مرکز ترویج تروریسم و طالبان‌یسم تبدیل می‌شود؟

■ آنها تروریسم دولتی را هم مطرح می‌کنند. مثل سلاح‌های اتمی - بیولوژیک - شیمیایی (A.B.C).

□ اگر آن را هم دقیقاً ریشه‌یابی کنید می‌بینید که با جنگی که با حمایت گسترده آمریکا علیه ایران تحمیل شد خود آمریکا عامل ورود این سلاح‌ها به منطقه بود. اگر تحرکات آمریکا نبود، شاید این مسائل وارد منطقه ما نمی‌شد. نکته مهم دیگری که تنوکان‌ها در این مقاله مطرح می‌کنند این است که بیش از آن که کشور آمریکا و غرب نیازمند به نفت خام کشورهای اوپک باشند، کشورهای اوپک نیازمند درآمد نفت هستند. این هم به همان خوبی یک سو نگرسی تنوکان‌ها برمی‌گردد. در صورتی که بارها و بارها در فصول مختلف همین سند "سیاست ملی انرژی آمریکا" و به ویژه در بخش خلاصه مدیریتی و در فصل آخر آن که مسائل بین‌المللی مطرح است، تأکید شده که بزرگ‌ترین دغدغه و نگرانی امنیت انرژی آمریکا از ناحیه نفت خام و واردات نفت خام است. آمریکا در سایر انرژی‌ها نظیر ذغال سنگ و گاز مشکلی ندارد، ولی در بخش حمل و نقلش بیشترین وابستگی را به نفت خام دارد و تولید نفت خام امریکایی‌ها روز به روز کمتر می‌شود. بیش از یک چهارم کل نفت خام جهان را به تنهایی ایالات متحده مصرف می‌کند و امروز آمریکا بیش از یازده میلیون بشکه نفت خام یا فرآورده‌های نفتی وارد می‌کند. آن نفتی که "خود - مصرفی" است، در اقتصاد جهان نقش بسزایی ندارد. اما اهمیت واردات نفتی آمریکا - در چرخه تجارت دنیا - بسیار زیاد است. زیرا آمریکا را آسیب‌پذیر می‌کند. بنابراین منطق تنوکان‌ها، منطق درستی نیست، واقعیت این است که آنها شدیداً به واردات نفت نیازمندند. به نظر من با اتکا به دو مسئله است که تنوکان‌ها این قدر قاطعانه نیازمندی کشورهای اوپک را به خرید نفت از سوی آمریکا مطرح می‌کنند؛ نخست ظرفیت‌های مازاد تولید اوپک است که آمریکا مشوق آن بود. برای این که اگر خواستند به کشور خاصی تعرض کنند، کشورهای دیگر بتوانند عرضه و تولید را جبران بکنند. در واقع این ظرفیت‌های مازاد است که نگرانی‌های آمریکا را از تعرض به کشورهای نفتی برطرف می‌کند، چنانچه در مورد حمله به عراق نیز مشکلی در بازار به وجود نیامد، زیرا تحریم‌هایی که در زمان صدام برای صادرات نفت عراق اعمال شد، به وسیله ظرفیت‌های مازاد عربستان سعودی و دیگران جبران شد. دوم این که احساس می‌کنند کشورهای اوپک از اتحاد لازم برای سیاست‌گذاری‌های بلندمدت برخوردار نیستند که به طور مثال بتوانند تصمیم عمومی برای تحریم صادرات نفت بگیرند.

■ شاید دلیل سوم، وابستگی ما به اقتصاد تک‌محصولی ناشی از فروش نفت باشد.

تنوکان‌ها،
ایدئولوژی‌گرا
هستند و مهم‌ترین
تفاوتی که بین
محافظه کاران جدید
و قدیم با دیگر
جمهوری خواهان
وجود دارد، همین
وجه ایدئولوژیک آنها
می‌باشد؛ در حالی که
محافظه کاران قدیم،
پراگماتیست یا
عملگرا هستند. اما
محافظه کاران جدید
با تأثیراتی که از
دوران جنگ سرد و از
ضدیت با مارکسیسم
دریافت داشته‌اند و
به دلیل کارکردهایی
که برای ایدئولوژی
در هدفمند کردن
جامعه و جهت دادن
به آن قائل بودند،
به دنبال دستیابی به
یک ساختار
ایدئولوژیک هستند

□ بله و این که مطمئن هستند ما مجبوریم همواره نفت را صادر کنیم. بعضی ها در کشور بحث ظرفیت های مازاد را به عنوان ضرورت امنیت ملی مطرح می کنند. ما باید به طور جدی بررسی کنیم که آیا این کار ضرورت امنیت ملی ماست یا ضرورت امنیت ملی امریکایی ها؟ به نظر من این مسئله بیشتر منافع کشورهای مصرف کننده را جواب می دهد و امنیت عرضه انرژی به آنها را تضمین می کند. در مورد شدت وابستگی اقتصادمان به نفت و مسائل دیگر باید تجدید نظر کنیم. علاوه بر این ما باید تلاش کنیم تا ایران جزو کشورهایی باشد که اوپیک را به یک استراتژی بلندمدت برساند که اعضای آن در رقابت با همدیگر ظرفیت سازی های بی رویه نکنند تا مبادا بازار را تحت فشار منفی قرار بدهند.

■ از ظرفیت سازی بی رویه سخن رانید، ظرفیت سازی منطقی چیست؟

□ ظرفیت سازی ای منطقی است که متناسب با افزایش رشد واقعی تقاضا در دنیا باشد و منافع کشورهای اوپیک را تأمین بکند. در اساسنامه اوپیک هدف گیری اصلی اوپیک حداکثر کردن درآمد است، نه حداکثر کردن تولید. درآمد، حاصل ضرب میزان تولید و قیمت (P.Q) است. قطعاً اگر تولید بی رویه باشد، قیمت ها سقوط کرده و درآمد اوپیک کاهش پیدا می کند. در واقع دو کار همزمان انجام می شود، یکی این که اوپیک بخش بیشتری از ثروت ملی و ذخایر نسل های آینده اش را از دست می دهد و دیگر این که نفت را با قیمت نازل تری می فروشد؛ پس آن حاصل ضرب را کاهش می دهد. بنابراین ایتیمایز کردن و بهینه کردن این حاصل ضرب مستلزم داشتن استراتژی های بلندمدت است، در صورتی که متأسفانه در دهه های اخیر کشورهای اوپیک روی رقابت با یکدیگر دائماً ظرفیت سازی کرده اند و خواسته اند ظرفیت های خودشان را به اوپیک تحویل کنند و سهمیه بیشتری بگیرند.

باید در بحث قیمت به یک نکته خیلی مهم اشاره کنم و آن این که در مقاله مورد بحث که توسط یکی از دست اندر کاران وزارت خارجه امریکا نوشته شده، به سندی اشاره شده است که در سال های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ مقامات CIA از عربستان سعودی خواستند که قیمت های جهانی نفت کاهش پیدا کند، برای این که به اتحاد شوروی، لیبی و ایران در حال جنگ فشار آورده شود. جالب این که عربستان سعودی هم تحت پوشش افزایش "سهم بازار" (Fair share) این سناریو را عملی کرد. من این را مسئله خیلی مهمی می دانم؛ تأسف من در این است که چرا اخیراً عده ای به دنبال این هستند تا بحث مرده سهم بازار را با وجود نتایج بسیار زیانباری که در آن سال ها برای اوپیک و کشور مادر برداشت، دوباره زنده کنند. من بر مبنای این سند مهم اعلام می کنم که ریشه طرح شدن سهم بازار، فشار نئوکان ها (گروه ریگان) به شوروی و ایران بوده است. بحث دیگر این است که در مقاله گفته شده نئوکان ها در صدد انحلال یا تضعیف اوپیک هستند. حال سؤال این است که مگر اوپیک از این چیزی که هست ضعیف تر هم می شود؟ اکنون اوپیک به سازمانی تبدیل شده که بر مؤثر تصمیماتش از دوماه فراتر نمی رود. واقعاً اوپیک در حال حاضر توانایی تصمیم گیری را، حتی برای یک سال آینده هم ندارد و اوپیک به یک تنظیم کننده بازار تبدیل شده است. سیاست های اساسی و استراتژیک نفت را کشورهای صنعتی و "آژانس بین المللی انرژی" (I.E.A) طراحی می کنند و اوپیک در دامنه این سیاست ها به صورت منفعل فقط وظیفه تنظیم نوسان های بازار را انجام می دهد.

■ آیا این بهینه سازی (ایتیمیم کردن) قیمت نفت نقطه عطفی برای اوپیک نبود؟ آیا برای اولین بار قیمت گذاری به دست تولید کننده ها نیفتاد؟ آیا اوپیک در یک نشست قادر نیست اعلام کند قیمت بهینه ۳۰ تا ۳۵ دلار است؟ و آیا این موضوع با واکنش امریکا و محافل نفتی روبه رو نشد؟

□ چند نکته در این مورد قابل ذکر است. یکی این که مجموعه عوامل مؤثر بر روی قیمت های نفت بسیار متنوع است. مسائل اساسی، مسائل سیاسی، روانی، طبیعی و حتی توفانی شدن دریا که می تواند منجر به بسته شدن یک بندر صادراتی شود، با وجود این تنوع اگر یک تنظیم کننده ای برای قیمت های نفت وجود نداشته باشد حوزه نوسانی قیمت های نفت بسیار گسترده خواهد بود. طبیعتاً چون همه دنیا از قیمت های جهانی نفت تأثیر می پذیرند لذا همه به وجود تنظیم کننده ای نیاز دارند که دامنه نوسانات را از صفر و بی نهایت به دامنه مشخصی محدود کند. حال اوپیک نقش این تنظیم کننده را ایفا می کند و به نظر من همه باید به نوعی از آن استقبال داشته باشند. این که تنظیم قیمت در چه محدوددهای انجام بشود، می تواند مورد بحث قرار بگیرد، و گر نه نقش اساسی اوپیک انکارناپذیر است. اگر امریکایی ها و کشورهای صنعتی اوپیک را هم حذف بکنند، مجبورند تنظیم کننده دیگری را برای این منظور جایگزین کنند. به نظر من انحلال اوپیک یک شمار غیر عملی است.

دومین نکته این است که آیا واقعاً قیمت های نفت بالاست؟ نه. این جوسازی و تبلیغات روانی کشورهای صنعتی است که قیمت نفت را بالا نشان می دهد. در بیشتر مطالعاتی که در این زمینه انجام شده، مانند دبیرخانه اوپیک، سیاست ملی

چرا شوک اول نفتی
(۱۹۷۳) رخ داد، در
ظاهر به نظر می رسد
که مسئله تحریم نفت
از جانب اعراب بود، اما
اگر کسی به آن تاریخ و
آن دوران برگردد و
مطالعه عمیق نماید،
شاید حتی شوک اول
نفتی هم ناشی از
شکل گرفتن
استراتژی های نفتی
امریکا بوده باشد

در اوایل دوران
ریاست جمهوری
جرج بوش پسر، تیمی
به ریاست دیک چنی -
که خودش از
نئوکان ها است - مأمور
شد که سیاست انرژی
امریکا را بررسی کند،
شما اگر این مجموعه
را مطالعه کنید،
می بینید که همان
سیاست های نفتی
گذشته است که به کار
گرفته شده و در واقع
چیز جدیدی به
سیاست های امنیت
انرژی امریکا اضافه
نشده است

آنچه را که آمریکا تروریسم می نامد و ترویج هم پیدا کرده - نظیر القاعده - ناشی از سرمایه گذاری های آمریکا و عربستان سعودی برای مقابله با انقلاب ایران و اتحاد شوروی بوده است. این خط‌دهی و سازماندهی القاعده با هماهنگی امریکایی‌ها بوده و چنین نبوده که صرفاً عربستان سعودی به دست خود این اقدامات را انجام داده باشد

بعضی‌ها در کشور بحث ظرفیت‌های مازاد را به عنوان ضرورت امنیت ملی مطرح می کنند. ما باید به طور جدی بررسی کنیم که آیا این کار ضرورت امنیت ملی ماست یا ضرورت امنیت ملی امریکایی‌ها؟

انرژی آمریکا و حتی در مقاله آقای مورس این نکته وجود دارد. اگر شما قیمت‌های واقعی نفت را در نظر بگیرید، قیمت واقعی امروز نفت بر مبنای سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ چیزی حدود حداکثر سهونیم تا چهار دلار است. زیرا هم قدرت خرید دلار در برابر کالا کاهش پیدا کرده، یعنی تورم در دنیا وجود داشته و هم نرخ دلار در مقابل سایر ارزها کاهش یافته است. در واقع اگر قدرت خرید این بیست و پنج تا سی دلار را در نظر بگیریم، چیزی بیشتر از سهونیم تا پنج دلار نیست.

■ نظراتان در مورد مسائل دریای خزر چیست؟

□ با توجه به مجموعه مطالبی که گفتیم، استراتژی کشورهای صنعتی، خصوصاً در حال حاضر در چارچوب استراتژی انرژی‌شان و در چارچوب مسائل سیاسی‌شان این است که از توسعه ظرفیت‌های آسیای میانه و روسیه حمایت کنند. سیاست‌های اینها ایجاب می کند که قیمت نفت خیلی پایین نباشد و مقام‌های امریکایی - غیر از تئوکان‌ها - همین طور که در این مقاله هم اشاره شده، به همین سطح فعلی از قیمت تقریباً راضی هستند. یا اگر نگویم راضی اند، چندان هم ناراضی نیستند. او یک اساساً عملی که با منافع آنها تعارض داشته باشد انجام نمی دهد، منتها کشورهای صنعتی از سال ۱۹۷۰ به بعد عادت کرده‌اند که تمام مشکلات اقتصادی‌شان را به او یک نسبت بدهند که نوعی فرافکنی برای پاسخگویی به مردمشان است و مصرف داخلی دارد.

■ آیا می توان دست به یک تهاجم تبلیغاتی زد تا بیشتر سود یک بشکه نفت را دلال‌های نفت و حکومت‌های کشورهای مصرف کننده نبرند؟

□ بله، شما می دانید که هفتاد و پنج درصد از قیمت هر بشکه فرآورده نفتی در اروپا - که به دست شهروند اروپایی می رسد - مالیات‌های مختلفی است که دولت‌های اروپایی می گیرند. یعنی میزان درآمد مالیاتی کشورهای اروپایی از فرآورده‌های نفتی، بیش از سه برابر درآمد کشورهای او یک است.

■ تازه اگر ضریب سرمایه گذاری را هم که معمولاً در کشورهای اروپایی چهار است در نظر بگیریم، رقم کلانی است.

□ نکته دیگری در مقاله آقای مورس مطرح شده که تئوکان‌ها وجود او یک را مغایر با ارزش‌های اقتصاد بازار می دانند؛ این ارزش‌های اقتصاد بازار است که جوامع مدرن را شکل می دهد که در واقع آزاد گذاشتن قیمت از طریق عرضه و تقاضاست. من فقط به چند نکته در این مورد اشاره می کنم. یکی این که خود امریکایی‌ها - در مورد بسیاری از کالاها آنجا که منافع اقتصادی‌شان اقتضا می کند - در سطح بین‌المللی این ارزش‌های مورد ادعا را به شدت زیر پا می گذارند. سوبسیدهای سنگینی که اینها به کشاورزان خودشان پرداخت می کنند و مسائل گمرکی که الان با اتحادیه اروپا بر سر آن اختلاف دارند، دلیل بارزی بر این مسئله است. مهم‌تر از همه، مالیات بر مصرف نفت است که مبلغ کلانی را تشکیل می دهد و در مقابل آن سوبسید به زغال سنگ، بنابراین تخطی از آن ارزش‌ها نشان می دهد که چندان ارزش‌های اصلی نیستند. اگر کسی علاقه مند بود که در این مورد مطالعه بیشتری کند، توصیه می کنم کتاب جهانی سازی آقای استیگلیتز را که اخیراً به فارسی هم ترجمه شده مطالعه کند. در آنجا به طور گسترده درباره این موضوع صحبت می کند که چگونه امریکایی‌ها در جاهی که منافشان ایجاب می کند از اصول اقتصاد تئو کلاسیک که مدعی آن هستند تخطی می کنند و در بازار عرضه و تقاضا دخالت می کنند.

به عنوان جمع بندی پایانی معتمد بسیاری از تعارض‌هایی که در عملکرد امریکایی‌ها در منطقه می بینید با این نظریه قابل تبیین و توجیه است که امریکایی‌ها مجبور هستند تا امنیت انرژی خودشان را در منطقه خلیج فارس از لابه لای ناامنی این منطقه استخراج کنند.

■ آیا این خط تئوکان‌ها و اسرائیلی‌هاست؟

□ فکر کنم بله، در واقع این چیزی است که به امریکایی‌ها تحمیل شده و خصوصاً تئوکان‌ها. عمل امریکا نشان می دهد که این بدیده همیشه وجود داشته است. پیدایش اسرائیل، تحریک کردن عراق به جنگ با ایران و حمله به عراق این نظریه را نشان می دهد. شما می بینید که دائماً این منطقه ناامن نگاه داشته شده است. اگر قرار است ثباتی باشد تا منطقه انرژی دنیا را تأمین کند، چرا باید این اتفاق بیفتد؟ استدلالی که من در این مورد دارم این است که ما اگر عناصری را که امنیت منطقه را تضمین می کند آنالیز کنیم، یعنی بگویم اگر این منطقه بخواهد امن شود چه اتفاقاتی باید در این منطقه بیفتد؟ من فقط به بعضی از آنها اشاره می کنم که روشن تر است. یکی این که کشورهای منطقه باید توسعه پیدا کنند. در کشوری که توسعه نیافته است، همیشه احتمال ناامنی در آن وجود دارد. بنابراین امنیت منطقه مستلزم توسعه یافتن تک تک کشورهای منطقه است. علاوه بر این امنیت منطقه مستلزم گسترش روابط دوجانبه و چندجانبه بین کشورهای

منطقه است. شما همین دو عامل را در نظر بگیرید. توسعه یافتگی به چه معناست؟ آیا کشوری که اقتصادش وابسته به نفت است توسعه یافته است؟ نه. یعنی اگر ما بخواهیم به بحث توسعه بپردازیم؛ کشوری که اقتصادش وابسته به تک محصولی است هرگز توسعه یافته نیست. یعنی توسعه یافتگی مستلزم این است که این اقتصاد متنوع بشود، مستلزم این است که اقتصاد صنعتی بشود. بنابراین اگر اقتصادهای منطقه توسعه یافته بشوند کشورها وضعیتی را خواهند داشت که اصولاً ممکن است نفت قابل توجهی برای صادرات نداشته باشند. کشوری که صنعتی شد و کالاهای متنوعی را تولید و صادر کرد، ممکن است نفت زیادی برای صادر کردن نداشته باشد. مهم تر این که کشوری که توسعه یافته شد و اقتصادش متنوع شد، شدت وابستگی اقتصادش به نفت کاهش پیدا می کند. بنابراین همان طور که پیشتر اشاره کردیم، مجبور نیست تحت هر شرایطی هر سیاستی را تحمل کند و نفتش را صادر کند. توسعه روابط دوجانبه و چند جانبه بین کشورهای منطقه یعنی چه؟ یعنی این که اقتصادهای این کشورها مکمل یکدیگر بشود. امروزه اقتصادهای منطقه اقتصادهای رقیب هستند. همه آنها نفت تولید می کنند و با اقتصاد کشورهای صنعتی تکمیل می شوند. ولی اگر روابط خواهد در منطقه گسترش پیدا کند، توسعه روابط سیاسی مستلزم توسعه روابط در جنبه های مختلف و گسترده از جمله در جنبه های اقتصادی است و این مستلزم آن است که این اقتصادها تبدیل به اقتصادهای مکمل همدیگر بشوند، یعنی به سمت اتحادیه های اقتصادی منطقه ای حرکت کنند. بازارهای مشترکی را بوجود بیاورند. اگر هم چنین اتفاقی بیفتد، باز قدرت هماهنگی و تأثیر گذاری اینها در یک مسئله خاصی که نفت است بسیار زیادتر می شود. بنابراین امریکایی ها احساس خطر می کنند که اگر این منطقه بخواند روی آرامش و توسعه به خودش ببیند و روابط منطقه ای گسترش پیدا کند این مسئله قدرتی را در منطقه بوجود می آورد که امریکایی ها به راحتی نمی توانند تحمل کنند تا این که انرژی و منابع نفتی خودشان را از منطقه تأمین کنند. ضرب المثل فراگیری است که می گوید تا وقتی نفت در منطقه هست این منطقه روی آرامش را به خودش نخواهد دید. البته تا وقتی که از یک سو نفت هست و از دیگر سو امریکا قدرت مطلق العنان دنیاست، این وضع وجود دارد. زمانی منطقه روی آرامش به خودش خواهد دید که یا قدرت امریکا افول کند و یا این که محوریت نفت در اقتصاد منطقه از بین برود. به نظر من این در حراحی استراتژی های بلندمدت ما مسئله بسیار تعیین کننده و مهمی است. ■ با توجه به وضع موجود که هم قدرت امریکا خیلی زیاد است و هم بودجه یا نقد میلیار دلاری نظامی دارد و از سوی دیگر مرض مزمن اعتماد به درآمد نفت هم وجود دارد. (و گامی جدی در جهت رهایی از آن هم برداشته نشده است.) پیشنهاد عملی شما چیست؟ صندوق ذخیره ارزی است یا چیز دیگر؟

□ صندوق ذخیره ارزی فقط یک تأثیر کوتاه مدت دارد، آن هم برای خنثی کردن اثر نوسان های قیمت جهانی نفت روی برنامه های توسعه اقتصادی و بودجه های سالانه ما. ولی این که ما بخواهیم خودمان را از آفت نفت و آلودگی اقتصادمان به نفت نجات بدهیم، مستلزم چند عامل است؛ نخست برنامه های بلند مدت است و دوم تعقیب یک خط مشی درست توسعه اقتصادی که توافق ملی روی آن وجود داشته باشد و اطمینان داشته باشیم که می تواند کشور را به توسعه نزدیک کند.

■ یک قانون ساده وجود دارد که در برابر هر یک بشکه تولید باید دو بشکه اکتشاف بشود. اگر این اصل ساده را تقویت و تبلیغ کنیم، مصرف کننده ها نیز باید در سرمایه گذاری سهیم بشوند یا با نرخ بهره کم به ما وام بدهند. چرا ما باید تمام هزینه های این سرمایه گذاری ها را بدهیم؟ نمی شود این را تبلیغ کرد و یک آموزش کلی در منطقه و دنیا ایجاد کرد؟

□ ذخایر نفت دنیا محدود است و ذخایر نفتی بزرگ دنیا با ابتدای ترین تکنولوژی های اکتشافی شناخته شده است و هر چقدر تکنولوژی های اکتشافی توسعه پیدا می کند، دیگر نمی شود انتظار اکتشاف مخازن بزرگی مثل آهواز و مارون را داشت. این تکنولوژی های پیشرفته تر مانند آن است که ذره بین ما روز به روز قوی تر بشود. ذره بین قوی تر چیزهای کوچک را پیدا می کند که با آن ذره بین ضعیف تر قابل اکتشاف نبودند. چون شما این را سؤال کردید، من اصرار دارم مطرح کنم که ما نباید جوی را در کشور بوجود بیاوریم که در مردم و مدیران خودمان این انتظار بوجود بیاید که ما با تکنولوژی های پیشرفته اکتشافی احتمال این که دوباره ذخایر عظیمی پیدا کنیم هست. ما ذخایر عظیم خودمان را با همان تکنولوژی های ساده اکتشافی پیدا کردیم و با تکنولوژی های پیشرفته تر ذخایر کوچک تر و ناشناخته تری را ممکن است پیدا کنیم که حجم قابل توجهی به ذخایر ما اضافه نخواهند کرد. ممکن است ذخایری وجود داشته باشد، ولی شما مطمئن باشید که اگر اینها ذخایر بزرگی بودند قبلاً خودشان را با تکنولوژی های ساده نشان می دادند. مطالعات اولیه اکتشافی در سراسر خاک ایران انجام شده، در جاهایی که گمانه های قوی تری متصور بوده، کارهای اکتشافی در مراحل پیشرفته تر

بزرگترین دغدغه و نگرانی امنیت انرژی امریکا از ناحیه نفت خام و واردات نفت خام است

ما باید تلاش کنیم تا ایران جزو کشورهایایی باشد که اوپک را به یک استراتژی بلندمدت برساند که اعضای آن در رقابت با همدیگر ظرفیت سازی های بی رویه نکنند تا مبادا بازار را تحت فشار منفی قرار بدهند

قطعا اگر تولید بی رویه باشد، قیمت ها سقوط کرده و درآمد اوپک کاهش پیدا می کند. در واقع دو کار همزمان انجام می شود، یکی این که اوپک بخش بیشتری از ثروت ملی و ذخایر نسل های آینده اش را از دست می دهد و دیگر این که نفت را با قیمت نازل تری می فروشد

کشورهای صنعتی از سال ۱۹۷۰ به بعد عادت کرده‌اند که تمام مشکلات اقتصادی‌شان را به اوپک نسبت بدهند که نوعی فرافکنی برای پاسخگویی به مردمشان است و مصرف داخلی دارد

هفتاد و پنج درصد از قیمت هر بشکه فرآورده نفتی در اروپا - که به دست شهروند اروپایی می‌رسد - مالیات‌های مختلفی است که دولت‌های اروپایی می‌گیرند. یعنی میزان درآمد مالیاتی کشورهای اروپایی از فرآورده‌های نفتی، بیش از سه برابر درآمد کشورهای اوپک است

امریکایی‌ها مجبور هستند تا امنیت انرژی خودشان را در منطقه خلیج فارس از لایه‌های ناامنی این منطقه استخراج کنند

وارد شده است. در جاهایی که گمانه‌های قوی‌ای متصور نبوده، سرمایه‌گذاری اکتشافی پیشرفته‌تری انجام نشده، بنابراین اگر ما بر مداخل پیشرفته‌تر اکتشافی را در این مناطق دنبال کنیم، ممکن است ذخایر نفتی پیدا کنیم، ولی قطعاً شما انتظار ذخایری که مثل ذخایر خوزستان و زاگرس باشد نمی‌توانید داشته باشید. یکی از نکات کلیدی طرح جامعی که ما باید داشته باشیم این است که استراتژی نسبت ذخایر به تولید را مشخص کنیم. شاید در سطح مجمع تشخیص مصلحت نظام و...

این نسبت باید چقدر باشد؟
این در کشور ما هر چقدر تشنه است.
در دنیا چه؟

□ در دنیا، منطقه به منطقه فرق می‌کند. مثلاً در امریکای شمالی این نسبت بیست و پنج سال است. در منطقه خلیج فارس حدود شصت-هفتاد سال است بیشتر یا کمتر. این باید در کشور تعیین بشود. باید گفته شود: آقای شرکت نفت تو هر چقدر دلت می‌خواهد (با در نظر گرفتن نسبت ذخایر به تولید) کن. در این صورت وقتی که اکتشاف جدیدی انجام نشود، شرکت نفت موظف است که تولیدش را کم کند یا اگر بخواهد تولیدش را حفظ کند، باید حتماً اکتشاف جدید بکند. معمولاً دستگاه حاکمیت این نسبت را مشخص می‌کند و شرکت نفت در چارچوب این استراتژی حرکت می‌کند.
■ آیا به این دلیل فنی می‌توان گفت از آنجا که امریکا نمی‌تواند نسبت به ذخایر به تولید را در داخل خود ثابت نگه دارد، بنابراین نیاز به اکتشاف جدید دارد که چون این امر در داخل میسر نیست، پس بایستی به ذخایر ثابت شده و مناطق اکتشاف نشده دسترسی داشته باشد. آیا این موضوع می‌تواند محرک حضور او در خاورمیانه، خلیج فارس و اشغال عراق باشد؟

□ من مقاله‌ای نوشتم با عنوان "موج دوم جهانی شدن نفت" در آنجا این بحث را مطرح کردم که صنعت نفت قدیمی‌ترین و اولین صنعت جهانی بوده است. شما می‌بینید که اولین اکتشاف نفت ایران با بستن قرارداد با خارجی‌ها انجام می‌شود. نفت خواران نفتی تقریباً از دهه ۱۹۰۰ به بعد به تمام صنعت نفت دنیا مسلط بودند. بنابراین صنعت نفت از اول جهانی بوده است. این صنعت، در یک دوره با ملی کردن‌ها روبه‌رو می‌شود. یعنی از سویی کشورهای نفت خیز به اهمیت نفت بیشتر پی می‌برند و به ملی کردن نفت می‌پردازند و از سویی دیگر بعد از شوک اول نفتی کشورهای مصرف‌کننده - همان‌طور که اشاره کردم - استراتژی‌شان بر این مبنا قرار می‌گیرد که وابستگی خودشان را به منطقه خلیج فارس و اوپک به حداقل برسانند. یعنی به صورت نا نوشته نوعی هماهنگی به وجود می‌آید که کشورهای تولیدکننده نفت در لاک انزوای نسبی حرکت می‌کنند و خودشان را از شرکت‌های بزرگ نفتی جدا می‌کنند و شرکت‌ها هم اعتراضی ندارند چون اولویت آن در جاهای دیگر است. در دهه اخیر وابستگی اجتناب‌ناپذیر کشورهای صنعتی به نفت خام اوپک و خلیج فارس در حال افزایش است. البته نه این که این وابستگی از سر علاقه‌مندی باشد، بلکه همان استراتژی گذشته را دارند. یعنی می‌خواهند حداقل وابستگی را داشته باشند، ولی چون نفت خام سایر مناطق غیر اوپک در حال فروکش کردن است، به صورت اجتناب‌ناپذیری وابستگی‌شان به خلیج فارس افزایش می‌یابد. بنابراین در چنین شرایطی علاقه‌مند هستند که حضور داشته باشند؛ یعنی دیگر آن انزوای را نمی‌پذیرند. چون این وابستگی به صورت اجتناب‌ناپذیر افزایش پیدا می‌کند، می‌خواهند برای تأمین امنیت انرژی خودشان به این کشورها برگردند و در آن حضور داشته باشند و شما می‌بینید که موج دوم جهانی شدن نفت مطرح می‌شود. یعنی شرکت‌هایی که در دوره‌های تا حدودی از این مناطق بیرون رفته بودند و مشکل چندانی هم از این بابت نداشتند و به سایر مناطق غیر اوپک پرداخته بودند، اکنون برمی‌گردند تا جای پای خودشان را در مناطق اوپک محکم کنند. این مسئله‌ای است که ما باید در سیاست‌گذاری نفتی مان خیلی به آن توجه داشته باشیم.

